

الدرس السادس برگرد

ارحموا ثلاثة.

بر سه دسته دلسوزی کنید.

ارحموا عزيزاً ذللاً، و غنياً افتقر، و عالماً ضاع بين جهال.

رسول الله ﷺ

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده، دانایی که میان نادانها تباها شده است.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طِيٍّ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ حَاتِمِ الطَّائِيِّ الَّذِي يَضْرِبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ،
مسلمانان در جنگ طيء سفانه دختر حاتم طائي را که در بخشش به او مثل زده می شود اسیر کردند.

لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ هُنْكَامِي كَه هَمْرَاهِ اسِيرَانِ نَزْدَ فَرَسْتَادَةَ خَدَا رَفَتْ.

قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفْكَ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعَرَضَ وَ يَفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ
الْمَسْكِينِ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ
الطَّائِيِّ.

به او گفت: قطعاً پدرم سرور قوم خودش بود، اسیر را آزاد می کرد، همسایه را حفظ می کرد، و از خانواده و ناموس (آبرو) حمایت می کرد، و اندوه غمگین را برطرف می کرد، و به درمانده غذا می داد، و صلح را پخش می کرد، و ناتوان را بر گرفتاریهای روزگار یاری می کرد و کسی برای نیازی نزد او نمی آمد که او را ناامید برگرداند، من دختر حاتم طائی هستم.

فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرَكُوها فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. ثُمَّ قَالَ:

«ارحموا عزيزاً ذللاً، و غنياً افتقر، و عالماً ضاع بين جهال».

پس پیامبر (ص) فرمود: این به راستی صفتهای مؤمنان است. او را رها کنید؛ زیرا پدرش بزرگواریهای اخلاق را دوست داشت؛ و خدا بزرگواریهای اخلاق را دوست دارد. سپس فرمود: رحم کنید به ارجمندی که خوار شد، و ثروتمندی که ندار شد، و دانایی که میان نادانها تباها شد.

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَى أُخِيهَا «عَدِيٍّ» وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ.
پس هنگامی که پیامبر (ص) او را رها کرد، به سوی برادرش عدی که پس از مرگ پدرش رئیس قبیله بود، بازگشت.

فَقَالَتْ لَهُ: يَا أُخِي. وَ بِهِ اَوْ كَفْتُ: اِي بَرَادَرِم.

إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي. مِنْ اِزْ اَيْنِ مَرْدٍ وَبِزْكَيْهِ اِي رَا دِيدِم كَه اِزْ اِنْهَآ خُوشَمِ اَمْد.

^{۸۰} ارحموا ثلاثة: به سه تن رحم کنید.

^{۸۱} هیچ کس نزد او با خواسته ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد (برگرداند)

رَأَيْتَهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفْكَ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ. او را دیدم که فقیر را دوست می‌داشت، اسیر را آزاد می‌کرد، به کوچک رحم می‌کرد، قدر بزرگ را می‌دانست و بخشنده‌تر و بزرگوارتر از او ندیدم.

فَجَاءَ عَدِيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ. وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلُهُ طِيَّءَ كُلَّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

پس عدی به سوی فرستاده خدا آمد و مسلمان شد و سفانه نیز مسلمان شد. قبیله طی همگی ایشان اسلام آوردند بعد از اینکه پیامبر به آزادسازی اسیرانشان امر کرد.

«الْدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»
دفتر پنجم مثنوی معنوی مولانا جلال الدین رومی

گفت پیغمبر که رحم آرید بر جان من کان غنیاً فافتقر
پیغمبر (ص) فرمود که رحم کنید بر جان کسی که ثروتمند بود و فقیر شد.

وَ الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقَرَ أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمَضْرُوعِ
و کسی که صاحب عزت بود و خوار شد یا برگزیده دانایی که بین گروه نادانان است.

گفت پیغمبر که با این سه گروه رحم آرید از ز سنگید و ز کوه
آنکه او بعد از رئیسی خوار شد وان توانگر هم که بی دینار شد
وان سوم آن عالمی کاندر جهان مبتلا گردد میان ابلهان

🌟 المصجم 🌟 برگرد

<p>مَضْرُوعٌ : نام قبیله‌ای مَكْرَمَةٌ : بزرگواری «جمع: مكارم» مَكْرُوبٌ : اندوهگین يَحْمِي : پشتیبانی می‌کند(ماضی : حمی) يُطْعِمُ : خوراک می‌دهد (ماضی : أطعم) يَعِينُ : کمک می‌کند(ماضی : أعان) = ساعد، نصر يُقْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را می‌زداید(ماضی: قرح ...)</p>	<p>خَصَلَةٌ : ویژگی «جمع: خصال» ذَلٌّ : خوار شد(مضارع: يذل) رَدٌّ : برگردانید(مضارع: يرد) سَلَامٌ : آشتی = صلح ≠ حرب شَدَائِدٌ : گرفتاری‌ها، سختی‌ها صَفِيٌّ : برگزیده «جمع: أصفياء» ضَاعٌ : تباه شد، گم شد (مضارع: يضيع) عَرَضٌ : ناموس، آبرو «جمع: أعراض» فَكَ : باز کرد، رها کرد (مضارع: يفك)</p>	<p>أَجُودٌ : بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین أَحْتَقَرَ : خوار شد (احتقر، يحتقر) أَسَرَ : اسیر کرد (مضارع: يأسر) أَسْلَمٌ : مسلمان شد(مضارع: يسلم) أَسْرَى : اسیران «مفرد: أسير» أَطْلَقَ : رها کرد(مضارع: يطلق) أَفْتَقَرَ : فقیر شد (مضارع: يفتقر) أَهْلٌ : خانواده = أسرة خَائِبٌ : ناامید</p>
--	--	---

حَوْلَ النَّصِّ بَرِّكِد

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x
- ۱- قَالَ عَدِي: يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبَنِي. x
عدی گفت: خواهرم، من از این مرد ویژگی‌هایی را دیدم که مرا شگفت‌زده می‌کند.
- ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا. ✓
پس هنگامی که پیامبر سفانه را رها کرد، نزد برادرش برگشت.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرِدُ مِنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا. x
حاتم کسی که از سر نیاز پیش وی بیاید را با ناامیدی بر می‌گرداند.
- ۴- حَاتِمُ الطَّائِيِّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ. ✓
حاتم طایی به بخشندگی شناخته شده است.
- ۵- أَسْرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أَحَدٍ. x
سفانه در جنگ احد اسیر شد.

هـِ اِعْلَمُوا هـِ بَرِّكِد

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ (۲)

- حروف « لَمْ ، لَمْ ، لَمْ ، لا » بر سر فعل مضارع می‌آیند و معنای آن تغییر می‌دهند.
حرف « لَمْ » فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:
- | | |
|-----------------------|--------------------------------------|
| يَسْمَعُ: می‌شنود | لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است |
| تَذْهَبُونَ: می‌روید | لَمْ تَذْهَبُوا: نفرتید، نفرته اید |
| تَكْتُبْنَ: می‌نویسید | لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته اید |
- حرف « لا امر » بر سر مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل « مضارع التزامی » در فارسی است؛ مثال:
- | | |
|-----------------------|-----------------------------|
| نَرْجِعُ: بر می‌گردیم | لَنْ نَرْجِعَ: باید برگردیم |
| يَعْلَمُونَ: می‌دانند | لَا يَعْلَمُوا: باید بدانند |
- در کتاب عربی پایه نهم با حرف « لای نهی » بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:
- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| تَبَّأَسْ: ناامید می‌شوی | لَا تَبَّأَسْ: ناامید نشو |
| تُرْسِلُونَ: می‌فرستید | لَا تُرْسِلُوا: نفرستید |

همین حرف « لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل « مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لا یسافرون: سفر می‌کنند

حروف « لَم ، ل ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ^۲)

که ترجم آیتین و الحدیث حسب قواعد الدرس.

۱. ﴿ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾ التَّوْبَةِ: ٤

اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)

۲. ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴾ الرَّعْدِ: ١

قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خودشان را تغییر بدهند.

۳. لَا تَظْلَمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسَنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام علی علیه السلام

ستم مکن همانطور که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود) و نیکی کن همانطور که دوست داری به تو نیکی شود.

چند نکته:

نکته (۱): فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته (۲): ترجمه فعلی مانند «لِیَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أصدقائي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي برامجهم.

که با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قال المدير: إنَّ الإمتحانات تُساعدُ الطُّلابَ لتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

که مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته (۳): حرف «ل» بر سر بیشتر ضمیرها به «ل» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لَكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.

در «لی» این گونه نیست.

^۲ صیغه جمع مونث تغییر نمی‌کند. البته آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «ل» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱. «ل» به معنای «مال» از آن» مانند «لَمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»

«ل» به معنای «برای» مانند «اشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِّلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«ل» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

۲. «ل» به معنای «باید» مانند «لَتَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».

«ل» به معنای «تا» مانند «دَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ لِحَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «ل» پس از حرف‌هایی مانند «و»، «ف» معمولاً **ساکن** می‌شود؛ مثال:

فَ + ل + يَعْمَلُ = فَلَ يَعْمَلُ: پس باید انجام دهد.

که اِخْتَرْتُمْ نَفْسَكُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

- | | |
|--|--|
| ۱. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲ | ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است. |
| ۲. بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. | پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند. |
| ۳. لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. | باید به سخن حق گوش دهیم. |
| ۴. لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ | این گذرنامه‌ها مال کیست؟ |

که التَّمَارِينُ بِرُغْدٍ

التَّمَارِينُ الْأُولَى: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱. الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

الْخَائِبُ: نا امید < کسی که برای موفقیت در هدفش هیچ امیدی ندارد.

۲. أَصْبَحَ فَقِيرًا وَلَا ثَرَوَةً لَهُ:

اِفْتَقَرَ: فقیر شد < فقیر شد و هیچ ثروتی ندارد.

۳. الَّذِي حَزَنُهُ كَثِيرٌ:

الْمَكْرُوبُ: اندوهگین < کسی که اندوهش بسیار است.

۴. الْأُسْرَةُ وَالْأَقْرَبَاءُ:

الْأَهْلُ: خانواده < خانواده و خویشاوندان

۵. أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

أَطْعَمَ: خوراک داد < به او غذا داد.

التَّامِرِينَ الثَّانِي: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- ﴿لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾ (الطلاق: ۷)
توانمند از توانمندی خودش (الْمَجْرُورِ بِحَرْفِ جَرٍ)
کے باید انفاق کند. (الْمَجْرُورِ بِحَرْفِ جَرٍ: سَعَةٍ)
- ۲- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (يونس: ۶۵)
سخنشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. اَلْفَاعِلِ
کے نباید ناراحت کند. (اَلْفَاعِلِ: قَوْلُ)
- ۳ ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ (الانعام: ۱۲۱)
و از آنچه نام خدا بر آن نخورید. نَائِبِ الْفَاعِلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ
کے برده نشده است (نَائِبِ الْفَاعِلِ: اسْمُ / الْمُضَافِ إِلَيْهِ: اللَّهُ)
- ۴- ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا...﴾ (ق: ۶)
آیا مگر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟! (اَلْفِعْلُ الْمَضَارِعِ وَ صِيغَتُهُ)
کے نگاه نکرده اند. (اَلْفِعْلُ الْمَضَارِعِ: لَمْ يَنْظُرُوا / صِيغَتُهُ: لِلْغَائِبِينَ يَا جَمْعَ مَذْكَرٍ غَائِبٍ)
- ۵- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ (التوبة: ۱۰۴)
آیا که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد؟ (اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورِ)
کے ندانستند یا ندانسته اند. (اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورِ: عَنْ عِبَادِ)
- ۶- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يَفْرُقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ...﴾ (النساء: ۱۵۲)
و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان
[خدا] مزدھایشان را به آنها خواهد داد.
کے فرق نگذاشتند. (اَلْمَفْعُولُ: هُمْ ، اَجْرٍ)

۱. ذُو سَعَةٍ: توانمند سَعَةٍ: توانمندی ۲. بَنَيْنَا: ساختیم ۳. يُؤْتِي: می دهد ۴. اَجْرٍ: مزدھا «مفرد: اَجْرٍ»

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ اَنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

- ۱- ﴿...عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل عمران: ۱۲۲)
الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.
۲. ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ (الحجرات: ۱۴)
بادیه نشینان گفتند: ...
الف) ... «ایمان می آوریم.» بگو: «ایمان می آورید؛ بلکه بگوئید: در سلامت می مانیم.»
ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگوئید: اسلام آوردیم.»

۳. ﴿ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ يَاسِطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ ... ﴾ الزمر: 52
 الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
 ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟
۴. ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴾ سورة الإخلاص
 بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...
 الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.
 ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است.
۵. ﴿ ... فَالْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * أَطْعَمَهُمْ * مِنْ جُوعٍ * وَ آمَنَهُمْ * مِنْ خَوْفٍ ﴾ سورة قُرَيْش
 پس پروردگار این خانه را ...
 الف) ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.
 ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بی [دشمن] ایمنشان کرد.



۴. الْكُفُو: هم‌تا

۳. وَلَدٌ: زایید (مضارع: يَلِدُ)
 ۷. آمَنَ: ایمن کرد، ایمن آورد

۱. اسْلَمَ: اسلام آورد
 ۲. الصَّمَدُ: بی نیاز
 ۵. أَطْعَمَ: خوراک داد
 ۶. الْجُوعُ: گرسنگی

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

- ۱- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ: که به خانه‌ات برنگرد. (لا تَرْجِعْ: مفرد مذکر مخاطب)
 ۲- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي: که دوستم باز نگشت. (لَمْ يَرْجِعْ: مفرد مذکر غایب)
 ۳- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ: که خواهرانم برنگشتند. (لَمْ يَرْجِعْنَ: جمع مؤنث غایب)
 ۴- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي: که دوستم نباید برگردد. (لَا يَرْجِعْ: مفرد مذکر غایب)
 ۵- أُخْتِي لَا تَرْجِعْ: که خواهرم بر نمی‌گردد. (لَا تَرْجِعْ: مفرد مؤنث غایب)

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: انْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

۱. أَنَا ... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكَيْ أُسَافِرَ
 ✨ من در دو سال گذشته سفر نکردم. که لَمْ أُسَافِرْ
 لَنْ أُسَافِرَ: سفر نخواهم کرد / لَمْ أُسَافِرْ: سفر نکردم / لِكَيْ أُسَافِرَ: تا سفر کنم
۲. عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيَاسَّ كَيْ تَيَاسَّ لَا تَيَاسَّ
 ✨ تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات نا امید نباشی. که لَا تَيَاسَّ
 أَنْ تَيَاسَّ: که نا امید شوی / كَيْ تَيَاسَّ: تا نا امید شوی / لَا تَيَاسَّ: نا امید نباش

۳. أريد ... إلى سوقِ الحَقَائِبِ. أَنْ أُذْهَبَ لَمْ أُذْهَبَ إِنْ أُذْهَبَ
 ✨ می‌خواهم که به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) بروم. أَنْ أُذْهَبَ
 أَنْ أُذْهَبَ: که بروم / أُذْهَبَ: بروم / إِنْ أُذْهَبَ: اگر بروم

۴. هو ... إلى المَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ ما رَجَعَ لَمْ يَرْجِعَ
 ✨ او فردا به ورزشگاه بر نخواهد گشت. لَنْ يَرْجِعَ
 لَنْ يَرْجِعَ: بر نخواهد گشت / ما رَجَعَ: برگشت / لَمْ يَرْجِعَ: برگشت
 نکته: (ما+ماضی) و (لَمْ+مضارع) به معنی ماضی منفی

۵. مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ
 هر کس تلاش کند، در کارهایش موفق می‌شود. يَجْتَهِدُ
 لَا يَجْتَهِدُ: تلاش نمی‌کند / لَا يَجْتَهِدُ: نباید تلاش کنی / يَجْتَهِدُ: تلاش کند

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱. الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 مومن کم حرف و پر کار است.
 ▲ (الف) کم کوی و کزیده کوی چون در آواز آنک تو جهان شور (نظامی گنجوی)

۲. الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.
 ▲ (ب) علم کز اعمال نشان نیست / کابردی وارو و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

۳. أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْقَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.
 ▲ (ه) آرایش و کیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (محقق)

۴. عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.
 ▲ (و) دشمن داناکه غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

۵. الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو است.
 ▲ (ز) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد / چرخ بازگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فرغانی)

۶. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست.

▲ (ح) اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

نکته: متضادهایی که در این تمرین وجود دارد، عبارتند از:
 جمله (۱) قلیل ≠ کثیر / جمله (۲) العالم ≠ الجاهل، عَلام ≠ جَهاَل / جمله (۴) عَدَاوَة ≠ صَدَاقَة / جمله (۵) لَک ≠ عَلَیک

الْتَمَرِینُ السَّایِعُ: اُکْتُبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْکَلِمَاتِ.

قَرَأْتُ: / مَحَاوَلَاتٍ: / أَقْرَبَاءُ: / أَجُورُ:

فَرِیضَة / مَحَاوَلَة / قَرِیب / أَجْر

أَنْفُسُ: / أَسْرَى: / أَصْفِیَاءُ: / أَعْرَاضُ:

نَفْسُ / أَسِیرُ / صَفِیٌّ / عَرَضٌ

مَكَارِمُ: / جَهاَلُ: / أَنْظَارُ: / أَصْحَابُ:

مَكْرَمَة / جَاهِلُ / نَظَرُ / صَاحِبُ

صَفَحَاتُ: / خِصَالُ: / أَخْلَاقُ: / تَلْمِیذَاتُ:

صَفْحَة / خِصْلَة / خُلُقُ / تَلْمِیذٌ

الْتَمَرِینُ الثَّامِنُ: ضَعْ عَلَامَةً = بَيْنَ الْمُرَادِقَيْنِ وَ عَلَامَةً ≠ بَيْنَ الْمُضَادِّينِ.

أَهْلٌ = أُسْرَة (خانواده)	سَلَامٌ ≠ حَرْبٌ (صلح، جنگ)	یَعِینُ = یَنْصُرُ (یاری می کند)
مَكْرُوبٌ ≠ مَحْزُونٌ (اندوهگین)	ضَاعٌ ≠ وَجِدٌ (گم شد، پیدا شد)	بُعِثْتُ = أُرْسِلُ (فرستاده شد)
حَزَنٌ ≠ فُرْحٌ (ناراحت، شاد)	بَنِینَا = صَنَعْنَا (ساختیم)	طَعَامٌ = غِذَاءٌ (خوراک)
أَتَى ≠ أَخَذَ (داد، گرفت)	ضِیَاءٌ ≠ ظَلَامٌ (روشنایی، تاریکی)	صَدَقٌ ≠ کَذِبٌ (راستگویی، دروغگویی)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

 اِقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالَةَ جَيِّدًا، ثُمَّ اُكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ وَ الْعَرَبِ.

این مقاله را خوب بخوان، سپس مانند آن را درباره یکی از دانشمندان ایرانی و عرب بنویس.

الشَّاعِرُ أَحْمَدُ رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَصْلِ تُرْكِيٍّ، وَوُلِدَ فِي حَيٍّ (كُوي) السَّيِّدَةِ زَيْنَبَ بِالْقَاهِرَةِ.

شاعر احمد رامی، شاعری مصری با اصالت ترک، در کوی سیده زینب در قاهره به دنیا آمد.

تَخَرَّجَ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ. از مدرسه معلمین دانش آموخته شد.

وَ حَصَلَ عَلَى شَهَادَةِ (مدرک) فِي فَرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَ الْوِثَائِقِ (رشته کتابداری و اسناد) مِنْ جَامِعَةِ السُّورِبُونِ.

در رشته کتابداری و اسناد از دانشگاه سوربون مدرک گرفت.

دَرَسَ اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ فِي فَرَنْسَا، تَرَجَمَ «رَبَاعِيَاتِ خِيَامِ النَّيْسَابُورِيِّ».

زبان فارسی را در فرانسه خواند، رباعیات خیام نیشابوری را ترجمه کرد.

^۸ ترجمه این متن اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد.

در آزمون مدارس و کنکور طرح نمی‌شود.